



سوره مبارکه یوسف

جلسه دوم: ۹۲/۱۱/۱۵

آیات ۱ تا ۳: جلسه گذشته درباره آیات ابتدایی سوره مبارکه یوسف (ع) صحبت شد. یعنی درباره موضوع «آیات» و «کتاب» توضیح داده شد (موضوع آیات و کتاب در سور قبلی الرا نیز آمده بود). ضمناً درباره «قرآن» و «عربی بودنش» و «تعقل» نیز مفصل صحبت شد. اینکه تعقل چیست و نزول قرآن عربی چگونه در تعقل مؤثر است. بیان شد که خدا می‌خواهد تعقل ما در قالب داستان سوره مبارکه حضرت یوسف (ع) فعال شود.

ادامه آیات:

آیه ۴: جلسه قبل بیان شد حضرت یوسف (ع) به وسیله خواب در واقع گوهر وجود برادرانشان را می‌بیند. ضمناً گفته شد حضرت یعقوب (ع) کاری نکردند که حسادت برادران را نسبت به وجود مبارک حضرت یوسف (ع) برانگیزند. بیان شد «حسادت» می‌تواند بدون اشتباه طرف مقابل در افراد فعال شود، دیگر اینکه بنا نیست انسان بین دو نفر که یکی مؤمن است و دیگری مؤمن تر آنها را یک اندازه دوست داشته باشد، بلکه «ایمان»، خودش به تنهایی ایجاد محبت می‌کند و اگر ایمان در کسی ایجاد محبت کرد باید به دنبال عاملی که ایجاد محبت کرده گشت، نه اینکه سر ناسازگاری بگذارد و مانند برادران حضرت یوسف (ع) به جای اینکه فکر کنند در برادرشان یوسف (ع) چه چیزی وجود دارد که محبت پدر را برمی‌انگیزد، می‌پندارند که پدر ما گمراه است.

آیه ۵: توجه: در این سوره در بیان حضرت یوسف (ع) و حضرت یعقوب (ع) اصرار بر این است که مشکلات به شیطان نسبت داده شود. می‌خواهد بین گوهر وجودی انسان و بدی‌هایی که به گوهر او عارض می‌شود تفاوت قائل شود. این مطلب حقیقتی مهم است و باید در زندگی آن را در نظر داشت که نباید گوهر پاک وجودی انسان، با پلیدی‌هایی که به گوهر او عارض می‌شود خلط شود. این مطلب هم برای کسی که می‌خواهد توبه کند مهم است و هم کسی که در معرض توبه و هدایت دیگران قرار می‌گیرد.

آیه ۶: حضرت یوسف (ع) از همان ابتدا اجتناب شده پروردگار است. اگرچه کوچک است اما خوابی که دیده است، الهی است و وجودش یک وجود برگزیده است.

توجه: عبارت «تأویل احادیث» در سه قسمت از این سوره آمده است.

توضیحاتی راجع به تأویل:

تأویل چیست و مرز بین «علم تأویل»، «تعبیر خواب» و «تحلیل خواب» چیست؟

این موضوع یکی از مطالب مهم در سوره مبارکه یوسف است و از آن مهم تر یکی از موضوعات مهم برای «عاقل شدن» است. یعنی تأویل احادیث یکی از مؤلفه‌های مهم برای عاقل شدن است.

تأویل از ریشه «أول» گرفته شده است. با توجه به ریشه این کلمه، ارتباط زیادی بین این کلمه و کلمه «أول» وجود دارد.

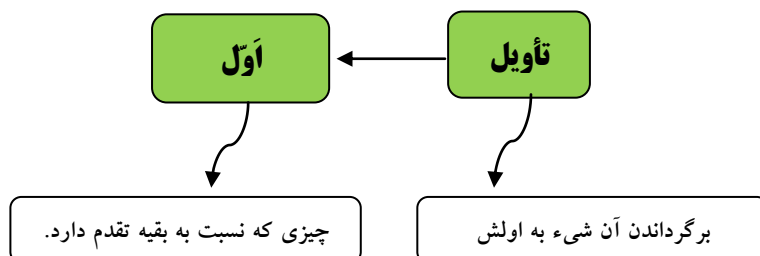
أول (التحقیق): جلو افتادن به حیث چیزی که پشت سر آن است. «تأویل» یعنی شیئی را در مقابل بقیه متقدم قرار دهیم. (به طور خلاصه: «أول» یعنی جلو افتادن از بقیه. «أول» یعنی چیزی که از بقیه جلوتر است و «تأویل» یعنی قرار دادن چیزی جلوی بقیه)

- تأویل رؤیا (التحقیق): حقایق معانی‌ای که مورد نظر است.

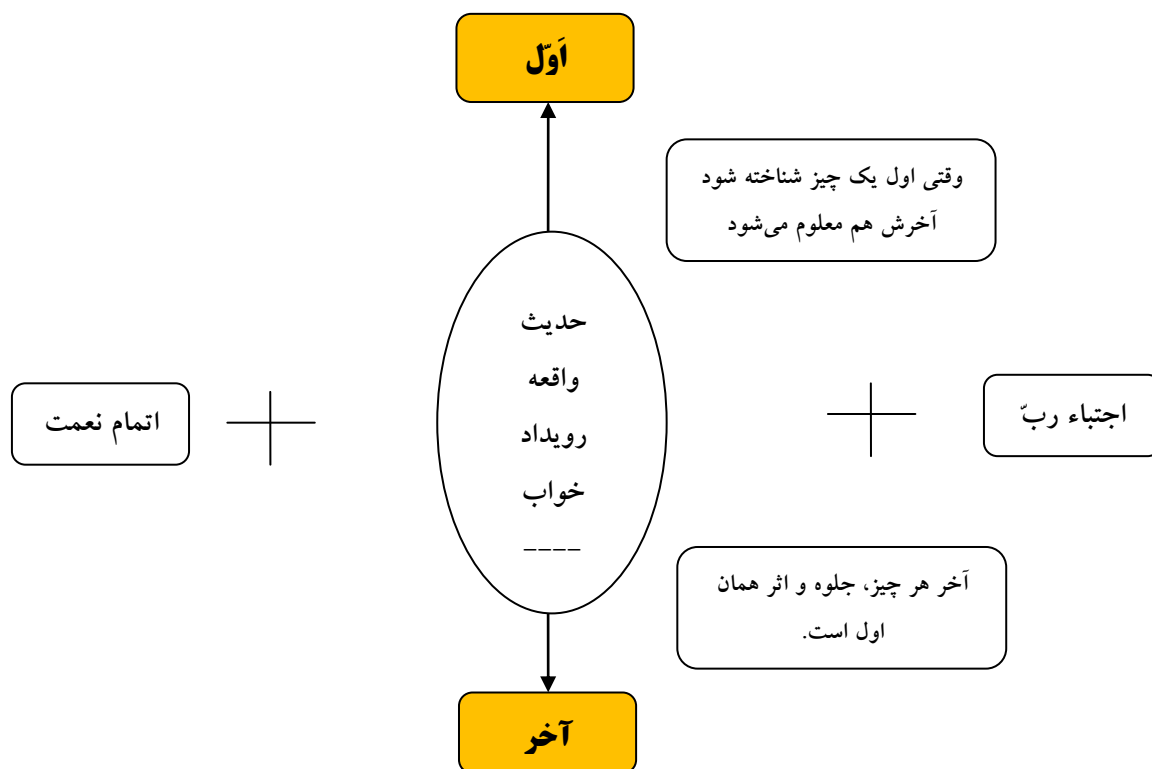
* توضیحات استاد چیت‌چیان:

✓ اوّل: چیزی که به نسبت بقیه، تقدم دارد.

✓ تأویل: برگرداندن آن شیء به اولش (حق)



- مثال: وقتی رویدادی اتفاق می‌افتد، «تأویل آن رویداد» یعنی باید ببینیم «چه بود و چه شد» که این رویداد اتفاق افتاد. تأویل خواب نیز یعنی باید ببینیم که «چه چیزی بوده و یا چه جریانی» وجود دارد که چنین خوابی اتفاق افتاده است. بنابراین طبیعی است که وقتی «اوّل» یک چیز شناخته شود، «آخرش» نیز شناخته می‌شود، زیرا آخر هر چیز جلوه و اثر همان اول است. مثال: رویداد: «فرزندی بر سر پدر و مادرش داد می‌زند» اگر آن را به اولش برگردانیم و علت آن را بی‌تقوایی بدانیم، هلاکتِ آخر این رویداد مشخص می‌شود. زیرا «هلاک شدن» - که آخر آن رویداد است - اثر طبیعی همان اول است.



- علم تأویل: «علم برگرداندن هر چیز به اولش» و چون اوّل عالم فقط خداست - که همان حق است - بنابراین:

✓ علم تأویل، علم برگرداندن هر چیز به کُد حَقّش است.

- نکته: در داستان حضرت یوسف (ع)، مُحسن بودن را به بهترین شکل می‌توان رصد کرد.

- خدا در آیه ۶ سه مطلب را به تأویل حدیث ضمیمه کرده است:

✓ اجتناباً

✓ تأویل حدیث

✓ اتمام نعمت

- اجتناباً (التحقیق): (ریشه جَبَى) جدا کردن خاص و با دقت چیزی و اختیار کردن آن.

- تأویل حدیث با اجتناب همراه می‌شود و موجب «امتیاز» و «اختیار» می‌شود.

- «تمییز دادن» و «اختیار» جزء واژه‌های عقل هستند. البته فرد بر اساس مبنای الهی تمییز می‌دهد.

- «تأویل حدیث» قدرتی در فرد است به گونه‌ای که عقلش طوری فعال می‌شود که خود او نیز از بقیه جدا می‌شود و اجتناباً می‌گردد.

- داستان حضرت یوسف (ع) بهترین جریانی است که تأویل حدیث را می‌توان در آن نشان داد. معارف هستی مانند ستاره‌ها می‌مانند.

صبر، شکر، تأویل حدیث و ... هر کدام ستاره‌ای در عالم هستی‌اند. اوضاع جوّی در هر زمانی برای رؤیت یکی از این ستاره‌ها مساعد

است. اوضاع جوّی داستان حضرت یوسف (ع) برای رؤیت تأویل حدیث مساعد است. اوضاع حضرت ایوب برای رؤیت ستاره

مساعدة صبر بوده است. اوضاع حضرت سلیمان (ع) برای رؤیت ستاره شکر مساعد بوده است و گرنه انبیاء، آسمان یکسانند.

- توجه: در قرآن تمام «ان»هایی که انتهای آیات می‌آیند از جنس تأویل حدیث هستند. مثال: آیه ۸ همین سوره: «إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ

عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (۵)

- «علیم حکیم شدن انسان‌ها»، اول اجتناب شدن آن‌ها و تأویل حدیث و اتمام نعمت است. یعنی دلیل اینکه اجتناباً رخ می‌دهد و در

انسانی علم تأویل حدیث فعال می‌شود علیم حکیم شدن انسان‌هاست. زیرا منظومه علم خدا بی‌نهایت است و ما را به حکم‌هایش

متصل کرده است.

- توجه: باید علم ما کم‌کم از «حدیث»، به سمت «تأویل» برود.

- علم دنیا نوعاً «حدیث محور» است یعنی مبتنی بر رویدادها است در حالی که باید «تأویل محور» باشد یعنی هر چیزی را به اولش

برگرداند.

- حتی زندگی ما هم حدیث محور است مثلاً وقتی به همدیگر می‌رسیم می‌پرسیم «چه شد و چه اتفاقی افتاد» در حالی که زندگی ما

باید تأویل محور باشد و محور گفتگوهای ما باید «ان» و «انماهای قرآن» باشد.

- آیه ۷: داستان حضرت یوسف (ع) برای کسی که بخواهد دنبال حقیقت بگردد مطالب بسیاری دارد.

- توجه: کل سوره یوسف (ع) حدیث است. جالب اینجاست که مهم‌ترین تأویل قرآن هم در همین سوره آمده است.

- آیه ۸: بردار حضرت یوسف (ع) به جای اینکه بگویند: «پدر ما یوسف را بیشتر دوست دارد پس در گمراهی است» باید می‌گفتند

که یوسف (ع) چه چیزی دارد که ما نداریم و سپس آن را در خودشان ایجاد می‌کردند. البته همه اینها به موضوع «عُصْبَه» بودنشان

برمی‌گردد.

- عُصْبَه (التحقیق): به معنای شدت داشتن است. یعنی عصبه به معنای شدت استحکام و ارتباط است.

- یعنی برادران حضرت یوسف (ع) هم خودشان بسیار قوی بودند و هم جمعشان به شدت به هم پیوسته بوده است. یازده برادر که همه آنها بسیار برومند و در عین حال همه آنها یک تن واحد بودند.

- مشکل برادران این بود که آنها نفهمیده بودند چیزی مافوق وحی نیز وجود دارد. باید عصبه بودن آنها به خدمت وحی در می آمد.

- حضرت یعقوب چنان مدبرانه با برادران حضرت یوسف (ع) برخورد می کند که در آیه ۸۸ آمده است: «فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ»، «پس چون [برادران] بر او وارد شدند، گفتند: «ای عزیز، به ما و خانواده ما آسیب رسیده است و سرمایه ای ناچیز آورده ایم. بنابراین پیمانۀ ما را تمام بده و بر ما تصدق کن که خدا صدقه دهندگان را پاداش می دهد.» یعنی آنها فهمیدند که عصبه بودن همه قضیه نیست و چیزی بالاتر نیز وجود دارد.

یا رسول الله دست ما را هم بگیر

اللهم صل على محمد وآل محمد واحمد الله رب العالمين